

" سهم شما از وعده های خداوند "

آموزش کتاب مقدس با موضوع "امید اسرائیل"

به کوشش : دیوید.ام.پیرز

برگردان به فارسی : تفضل روحانی خُلاّری

ما در گفتگوهای روزمره از امید صحبت می کنیم. ما می گوئیم "امیدوارم به زودی حال شما بهتر شود." یا اینکه امیدواریم امسال به خارج از کشور برویم." و یا " امیدواریم روزی هوا کم و بیش بهتر شود و الی آخر" منظور ما این است که در آینده چیزی وجود دارد که ما خیلی مایلیم اتفاق بیفتد و محتاطانه بدان خوشبین هستیم. زندگی بدون امید بسیار سخت خواهد بود. حتی در بدترین شرایط، مردم دوست دارند به جنبه های مثبت زندگی نگاه کنند. شاعری سروده است: " انسان به امید زنده است." امید می تواند روحیه سرسختی فوق العاده ای به انسان بدهد. معدنچینی که در اثر سقوط سقف تونل معدن به دام می افتند، یا ملواناتی که بر تخته الواری بر روی دریا سرگردان می شوند، اغلب آنان، روزها با مرگ مبارزه می کنند و خود را متقاعد می کنند که بالاخره قبل از اینکه خیلی دیر شود، دوستانشان به کمک آنان خواهند آمد.

البته شوربختانه، گاهی اوقات آنها ناامید می شوند. ممکن است اتفاق بیفتد که ریزش سنگ آنقدر عمیق باشد که مانع نجات معدنچیان گردد و یا کسی خبری از غرق شدن کشتی نداشته باشد، در این صورت شانس که بدان دل بسته بودند دیگر وجود نداشته و امیدشان توهمی بیش نخواهد بود.

● اساس و شالوده امید

امید موضوعی است که مکرراً در کتاب مقدس آمده است. نویسندگان، هم در عهد عتیق و هم در عهد جدید، سرشار از خوش بینی هستند. آنها نظاره گر دنیایی ملال انگیز و فاقد عدالت هستند، که در آن دنیا غالباً انسان های درستکار و بی گناه در رنج و عذاب و انسان های شرور در ناز و نعمت به سر می برند و بر آنان حاکمند! این در حالیست که آنان با تمام وجودشان اطمینان شگرفی داشته که روزی خداوند ورق را بر خواهد گرداند و اوضاع بر وفق مراد آنان خواهد شد. علاوه بر آن، آنان بر این باورند که خودشان نیز در بهبود شرایط اوضاع پیش روی سهمی خواهند داشت. به عنوان مثال به آیات 19 تا 23 از باب 71 کتاب مزامیر توجه کنید:

" عدالت تو خدایا به عرش برین می رسد، ای که کارهای عظیم کرده ای! خدایا کیست مانند تو؟ تو که مرا از تنگی

ها و بلاهای بزرگ گذراندی، دیگر بار، جانم را احیا خواهی کرد، آری دیگر بار مرا از اعماق زمین

برخواهی آورد. بزرگی مرا افزون خواهی کرد و بار دیگر تسلی ام خواهی داد. من هم، تو را به آوای

چنگ خواهم ستود، به سبب امانت تو، ای خدای من! با نوای بربط در ستایش تو خواهم سراپید، ای

قدوس اسرائیل ! آنگاه که در ستایش تو بسربرایم، لب هایم بانگ شادی سر خواهند داد، جان من نیز، که آن را فدیة داده ای . " در مورد اعتماد این مرد به آینده شکی نیست. همین موضوع در مورد پولس رسول خطاب به تیموتانوس با روحیه ای آرام تر صدق می کند. به آیات 6 تا 8 از باب 4 نامه دوم تیموتانوس توجه کنید:

" زیرا من، هم اکنون، همچون هدیه ای ریختنی، در حال ریخته شدنم و زمان رحلتم فرا رسیده است. جنگ نیکو را جنگیده ام، مسابقه را به پایان رسانده و ایمان را محفوظ داشته ام. اکنون تاج پارسایی برایم آماده است، تاجی که خداوند، آن داور عادل، در آن روز به من عطا خواهد کرد، نه تنها به من، بلکه به همه ی آنانی که مشتاق ظهور او بوده اند."

نظر به اینکه این متون در سلول مرگ نوشته شده است، قسمت آخر آن از درجه توجه ویژه ای برخوردار است. امپراتور روم به مخالفت با مسیحیان برخاسته است و پولس پیر به خاطر زندگی خود محاکمه می شد. اولین جلسه دادگاه برگزار شده بود و او منتظر جلسه دوم بود. او با نوشتن نامه به تیموتانوس جوان از زندان سرد خود، از قبل نتیجه را می دانست. او داشت می مرد. با وجود این چشم انداز دردناک، او سرشار از امید است. برخلاف معدنچیان گیر افتاده یا دریانوردان در حال غرق شدن، که به شانس بی اساس دل بسته اند، پولس منتظر اراده ی اسناد و شهادت دوستانی که بدینوسیله از او رفع اتهام نموده و او را از این محکمه نجات دهند نیست! امید او از مرگ مسلمش فراتر می رود. او کاملاً امیدوار است که حتی پس از مرگش، خدایی آسمانی، او را به زندگی جدید و بهتری در روز قیامت باز خواهد گرداند.

● ایمان کامل

امید نویسندگان کتاب مقدس به وضوح چیزی بسیار قوی تر از خوش بینی محتاطانه است. آنها در مورد آنچه قرار است در آینده اتفاق افتد، ایده های قطعی داشته، و واقعا مشتاقانه منتظر تحقق آن هستند. ممکن است به ایمان پولس رسول حسادت کنید، به خصوص اگر یک زندگی سراسر توأم با درد و رنج می داشتید. ممکن است در گذشته، نسبت به این اطمینان که پس از مرگ چیزی فراتر از آن بنام زندگی پس از مرگ وجود داشته باشد، شک کرده باشید. همچنین ممکن است از خود پرسیده باشید که بر سر دنیا چه خواهد آمد و فرزندان و نوادگان شما از شما چه چیزی را به ارث خواهند برد؟! بسیار خب! امید داشته باش! پاسخ پرسش و دل نگرانی شما در مورد آینده در کتاب مقدس است. خداوند بر اساس وعده هایی که داده است هم برای شما و هم برای جهان پیش روی شما از قبل طرح و برنامه داشته است. سنگ بنا و قاعده این طرح با ابراهیم، بزرگ خاندان اسرائیل آغاز می شود و از طریق پیامبران به نوشته های عهد جدید چنان به شکلی واضح و منطقی گسترش می یابد که حتی کودکان نیز قادر به درک آن می باشند. و منطقی است که بگوییم یک کودک هم می تواند آن را درک کند. این می تواند به ما اعتماد به نفسی بدهد که ما را از تاریک ترین وادی رنج و عذاب برهاند. خداوند برای حمایت از ایمان ما چنان شواهدی قوی ارائه کرده است

که فقط حماقت و غرور می تواند چشمان ما را کور کند تا مانع درک و فهم آنها گردد. به خواندن ادامه داده تا ببینیم چگونه این همه چیز بهم پیوسته هستند!

● وعده های داده شده به ابراهیم

آغاز داستان ما در کتب عهد عتیق، کتب قوم بنی اسرائیل است. اجازه ندهید این باعث ناامیدی شما و کنار گذاشتن آن شود. کتب عهد عتیق نه تاریخ مصرفش به پایان رسیده و نه زائد است! در واقع گنج واقعی در آن نهان است. برای مثال، تعداد کمی از مردم در مورد وعده هایی که خداوند به ابراهیم داده است، شنیده اند! این وعده ها اساس طرح اصلی خداوند را تشکیل می دهند. اجازه دهید به طور خلاصه به آنها بپردازیم:

ابراهیم شخصیت برجسته ای بود که در حدود 2000 سال قبل از میلاد در شهری به نام " اور " که در سرزمینی بود که اکنون به نام عراق می شناسیم زندگی می کرد. روزی فرستاده ای از جانب خداوند به دیدار او رفت و به او گفت که زادگاهش را ترک کند. در آیه 1 از باب 12 کتاب پیدایش آمده است که خداوند به او گفت: " از سرزمین خویش و از نزد خویشان خود و از خانه پدرت بیرون بیا و به سرزمینی که به تو نشان خواهم داد برو" ابراهیم چون بر خدا توکل داشت، تمام دارایی خود را فروخت و با خویشاوندان خود به سوی بیابان رفت. آنها به سرزمینی که ما امروزه آن را اسرائیل می نامیم، آمدند.

پس از یک بررسی اجمالی آن سرزمین، خداوند دوباره ظاهر شد و گفت: " این سرزمین را به نسل تو خواهم بخشید." (پیدایش باب 12 آیه 7). این پیشنهادی سخاوتمندانه و مسرت بخش بویژه برای ابراهیم و همسرش سارا بود، زیرا علیرغم یک ازدواج موفق و شاد و با وجود گذشت سالیان دراز، آنها هنوز فرزندی نداشتند و گفتن کلمه نسل توسط خداوند نویدی برای آنان بود. به نظر می رسید که خداوند به آنها وعده تشکیل خانواده و همچنین جایی برای زندگی می دهد. چند سال گذشت. ابراهیم همچنان در منزلگاه خود با شکیبایی منتظر بروز رویدادی بود، اما خبری از نوزاد در راه نبود! و مردم همچنان مشغول انجام کارهای روزمره ی خود بودند.

یک روز عصر، فرستاده خداوند دوباره ظاهر شد. ابراهیم وقت را غنیمت شمرد و دو پرسش مهم را مطرح کرد. او به آرامی، زبان شکوانیه را آغاز کرد و گفت: " اینک مرا نسلی ندادی" فرستاده برای پاسخ او را از خیمه اش بیرون برد و آسمان پر از ستاره را به او نشان داد و گفت: " به سوی آسمان بنگر و ستاره ها را بشمار، اگر بتوانی آنها را بشماری! آنگاه به ابراهیم گفت: نسل تو نیز چنین خواهد بود." نکته دیگری که ابراهیم را آزار می داد، مسئله سرزمین بود. فرشته به او یادآوری کرد: " منم آن خداوند که تو را از " اور " کلدانیان بیرون آوردم تا این سرزمین را با

مالکیت به تو بخشم. اما ابراهیم گفت: ای خداوندگار یهوه از کجا بدانم که مالک آن خواهم شد؟"

(پیدایش باب 5 آیات 3 تا 8).

● عهدی پایدار

خداوند در پاسخ ابراهیم عهدی پایدار بست که در عرف آن زمان " میثاق " نامیده می شد. به او فرمان داده شد تعدادی از انواع حیوانات و پرندگانی که برای قربانی به دقت انتخاب شده بودند را گرد آورد. اجساد را دویاره کرد و روی زمین گذاشت. ابراهیم در عالم خواب در شبی آرام و مخملی مشاهده کرد که گویی آتشدانی پررود و مشعلی سوزان بشکلی که اغلب خداوند خود را اینگونه به قومش نشان می داد ، از میان پاره ها عبور کرد و آن پاره ها دویاره به شکل عادی و منطقی خود برگشتند! ابراهیم خشنود شد. زیرا یقین داشت که عهد و پیمانی که به این ترتیب بسته شده است، شکسته نخواهد شد.

سالها گذشت، با گذشت زمان، به همانگونه که شناخت ابراهیم از خداوند بیشتر شد، وعده ها ی خداوند نیز تکرار و بزرگتر شدند. در این میان دو موضوع " مالکیت سرزمین و آینده فرزندان او " بدون تغییر در میان آنها جریان داشت. (این موضوع را می توانید در باب های 13، 15، 17 و 22 کتاب پیدایش دنبال کنید). چشمگیرترین وعده در میان همه وعده های خداوند، آخرین وعده او بود! آنجایی که خداوند به جان خودش سوگند یاد می کند. خداوند گفت: " به ذات خودم سوگند " سپس با یک بیان خودمانی ادامه پیدا کرد: " من نسل تو را همچون ستارگان آسمان و مانند شن های دریا کثیر خواهم ساخت. " و به این شکل اسرارآمیز به پایان رسید: " نسل تو دروازه های دشمنان را تصرف خواهند کرد. و بوسیله نسل تو تمام مردم روی زمین برکت خواهند یافت. " (پیدایش 17، 18، 22).

به تغییر ادبیات دستوری از شکل جمع مبنی بر اولاد و نسل ها به شکل نسل و یا سوم شخص مفرد در این آیه توجه کنید! همچنین به اهمیت این فرزند و شخص مورد نظر دقت نظر داشته باشید. " در تصرف داشتن دروازه " یک اصطلاح عبری است. در زمان های قدیم، تنها راه ورودی به یک شهر مستحکم از طریق " دروازه " آن شهر بود. دادگاه نیز در این مکان برگزار می شد. در اختیار داشتن دروازه دشمنان، به معنی کنترل کامل آن شهر بود. قرار بود که این نسل ابراهیم نسل فاتح باشد و موجبات سعادت مردم کره ی زمین را فراهم آورد. شخص مورد نظر خداوند چه کسی بود؟ ابراهیم فقط می توانست حدس بزند و ایمان داشته باشد.

بسیست و پنج سال پس از بستن عهد، سارا با هیجان فراوان به ابراهیم مژده داد که قرار است بچه دار شود. خدا به قولش عمل می کرد. در تمام آن مدت ابراهیم هرگز شک نداشت که خداوند به او پسری خواهد داد. پولس رسول در آیات 20 و 21 از باب 4 کتاب رومیان درباره او چنین توضیح می دهد: " اما او از بی ایمانی به وعده خدا شک نکرد، بلکه در ایمان استوار شده، خدا را تجلیل نمود. او یقین داشت که خدا قادر است به وعده خود عمل کند. به همین سبب، برای او پارسایی شمرده شد. " ایمان ابراهیم تزلزل ناپذیر بود.

● هنوز ارثی در کار نیست !

تنها نکته نگران کننده در زندگی نامه این پیشوای بزرگ از این واقعیت حکایت دارد که تا هنگام مرگ او هنوز زمینی در اختیار نداشت. خداوند چندین بار آن را به شخص او و همچنین به فرزندانش وعده داده بود. با این حال، همانطور

که شهید استیفاً در آیه 5 از باب 7، اعمال رسولان نقل می‌کند: " خدا در اینجا حتی به اندازه وجبی زمین به او میراث نبخشید که پایش را بر آن بگذارد." سرانجام او در خیمه اش از دنیا رفت.

با این حال، ابراهیم با ایمان و اعتماد به خدا توانست، حتی بر این مانع نهایی نیز غلبه کند. نویسنده در آیه 13، از باب 11 به عبرانیان می‌گوید: او به اتفاق زن و فرزندان " ... همه در ایمان درگذشتند، در حالی که وعده ها را هنوز نیافته بودند، بلکه فقط آنها را از دور دیده بودند..."

اکنون می‌توانید ببینید که چرا ابراهیم را " پدر ایمانداران " می‌نامند. خداوند او را به سرزمین موعود آورده بود. خداوند به او پسری داده بود. اگر خداوند به او گفت که او این سرزمین را به ارث خواهد برد، او ایمان کامل داشت که او آن را به ارث خواهد برد، حتی اگر بمیرد!

چهار قرن پس از مرگ ابراهیم، خانواده او به یک ملت گسترش پیدا کرد. خداوند وعده این سرزمین را به پسرش اسحاق و بار دیگر به نوه اش یعقوب تکرار کرده بود، به طوری که در این خانواده تسری پیدا کرد. نام دیگر یعقوب " اسرائیل " بود. او دوازده پسر به دنیا آورد که هر یک رئیس قبیله یا طایفه ای با هزاران عضو شد. در دوران خشکسالی این خانواده به مصر مهاجرت کردند و در آنجا ساکن شدند. با گسترده شدن جمعیت آنها مصریان از خطر افزایش قدرت آنان ترسیدند و آنها را به بردگی گرفتند. موسی، شارع بزرگ شریعت یهودی، فرستاده شد تا آنها را از اسارت مصریان آزاد کند. پس از یک سلسله بلایایی که توسط موسی از جانب خداوند بر سر مردم فرود آورد و آن سرزمین را به ویرانی کشید، فرعون حاکم مصر مجبور شد آنها را از اسارت برهاند. بدین ترتیب بنی اسرائیل از راه بیابان به سوی سرزمین موعود خود حرکت کردند. قابل توجه است که این واقعه در یکی از وعده‌های داده شده به ابراهیم پیش‌بینی شده بود، شما می‌توانید این موضوع را در آیات 13 تا 16، از باب 15 کتاب پیدایش مطالعه کنید.

● سوگند خداوند با اسرائیل

در کوه سینا، فرشته خداوند این بار، عهد دیگری را با تمام قوم بنی اسرائیل بست. او این عهد را با خون قربانی ها مهر کرده و کلید سرزمین اسرائیل را تا زمانی که احکام حکیمانه شریعت خداوند را حفظ کنند، به آنها داد. سالها بعد، در حالی که آنها در مرز سرزمین موعود ایستاده بودند، موسی پس از صدها سال عهدی که خداوند با ابراهیم بسته بود و در شرف عمل به وعده خود بود را به آنها یادآوری کرد. او بنا بر آیات 8 و 9 از باب 7 کتاب تثنیه ادامه داد: " بلکه از آن روی که خداوند شما را دوست می‌داشت، می‌خواست سوگندی را که برای پدرانتان خورده بود، بجای آورد. پس خداوند، شما را با دستی نیرومند بیرون آورد و از خانه بندگی و از چنگ فرعون پادشاه مصر، فدیة کرد. پس بدانید یهوه خدای شما، اوست خدا، خدای امین که عهد و محبت خود را با آنان که او را دوست می‌دارند و فرمان هایش را به جا می‌آورند، تا هزار پشت نگاه می‌دارد."

این یک شرح تکان دهنده بود. اگر بگوییم یک پشت و یا نسل معمولی چیزی در حدود یک ربع قرن معادل 25 سال را در بر می‌گیرد، برای وفای به عهد خداوند به فاصله هزار پشت یا هزار نسل به 2500 سال زمان نیاز خواهد بود!

پس کلام خدا کاملاً قابل اعتماد است. یقیناً تعدادی از وعده‌های خدا به‌طور تزلزل‌ناپذیری محقق شده است، زیرا بنی اسرائیل از اردن به سوی تپه‌ها و مراتع سرزمین پدری خود عبور کردند.

چند صد سال نه چندان ثمربخش، از پادشاهی اسرائیل را پشت سر می‌گذاریم. داوود پادشاه، که به عنوان نویسنده کتاب مزامیر شناخته می‌شود، مانند ابراهیم، ابر مرد ایمان بود. نوشته‌هایش از عشق او به خدا و اصرار بر حق و حقیقت حکایت دارد. غالباً در کتاب مقدس از ابراهیم به عنوان "دوست خداوند" یاد می‌شود. خداوند داوود را ملقب به "مرد دلخواه خود" کرده است. هر دوی این القاب، این مردان را به عنوان شخصیت‌های استثنایی معرفی می‌کنند.

بنی اسرائیل در طول زمانی که در بیابان بودند و متعاقباً پس از اشغال سرزمین، برای ستایش خداوند از یک خیمه استفاده می‌کردند. اکنون قوم بنی اسرائیل با پادشاهی داوود و پایتختی اورشلیم مستحکم شده بود. داوود فکر کرد که از این پس بهتر است برای خداوند یک خانه مستحکم دائمی بسازد. او این پیشنهاد را با ناتان نبی در میان نهاد. اما ناتان او را از این کار بازداشت! او از اینکه به او گفته شد که تا زمان پادشاهی پسرش این پروژه باید متوقف شود، دلشکسته و ناامید شد. با این حال، ناتان گفت، خداوند از نگرانی داوود در باره ساختن خانه‌ای برای احترام و ستایش خداوند خشنود شد، و در عوض به داوود و خانواده‌اش وعده‌ای با شکوه پیشنهاد کرد که بسیار شبیه وعده‌ای بود که خداوند به ابراهیم داده بود.

● میثاق خداوند با پادشاه داوود

در واقع این یک میثاق بسیار جدی بود که از آن به عنوان میثاق با داوود یاد می‌شود. و مانند وعده‌هایی که به ابراهیم داده بود، ترکیبی از ایده‌های ساده و عملی با بیانی مرموز بود که باید سالها باعث تحیر داوود شده باشد! در اینجا برای نمونه به آیات 11 تا 13 از کتاب دوم سموئیل باب 7 اشاره می‌شود: "خداوند به شما می‌گوید که او برای تو خانه‌ای خواهد ساخت...." این جمله عجیب به نظر می‌رسید، زیرا این داوود بود که می‌خواست برای خدا خانه‌ای بسازد. اما همانطور که نبی ادامه داد، آشکار شد که خداوند نوع دیگری از خانه را در نظر دارد: "... بعد کسی را که از نسل تو و پاره تننت باشد پس از تو برخوامم افراشت، و سلطنتش را استوار خواهم ساخت. اوست که برای نام من خانه‌ای بنا خواهد کرد، و من تخت پادشاهی تو را تا ابد استوار خواهم ساخت."

تا اینجا کار، این وعده می‌توانست در باره سلیمان، پسر داوود که جانشین او بر تاج و تخت شد، باشد. اما خدا ادامه داد: "من پدر او خواهم بود و او پسر من خواهد بود." (آیه 14) در این سخن یک ادعای مرموز و تحیربرانگیز وجود داشت! چگونه ممکن است شخص مورد نظر پسر داوود باشد و در عین حال پسر خدا نیز باشد؟! سخنی مرموز و اعجاب‌برانگیز بود! نکته اصلی و بقول اوج و قلله این میثاق را در پایان آن می‌توان مشاهده کرد: "خاندان و پادشاهی تو تا ابد نزد من پایدار خواهد بود و تخت سلطنت تو، جاودانه استوار خواهد ماند." (آیه 16)

واضح و مبرهن بود که منظور از خاندان داوود عضوی از این سلسله و اعقاب او خواهد بود. این میثاق تعجب

برانگیز بر این اساس که تاج و تخت در خاندان او، آن هم، نه برای صدها سال بلکه تا ابد بطور مستمر تضمین شده است؛ پیمانی بود که داوود را به وجد آورد بطوری که تا پایان عمر از آن شادمان بود.

داوود در باب 89 مزامیر نوشته است: " محبت های خداوند را تا ابد خواهم سراپید" (آیه 1) خداوند مصرانه گفته بود " عهد خود را بی حرمت نخواهم ساخت و آنچه را از دهاتم صادر شد، تغییر نخواهم داد." (آیه 34) " یک بار برای همیشه به قدوسیت خود سوگند خوردم، و به داوود دروغ نخواهم گفت." (آیه 35) " که سلسله او تا ابد پا بر جا خواهد ماند و تخت او در حضور من همچون خورشید، همچون ماه استوار خواهد بود، همچون شاهدی امین در آسمان." (آیه 36 و 37)

خداوند بار دیگر میثاقی بسته بود که به حرمت خود نمی توانست آن را زیر پا بگذارد! پادشاه داوود نیز مانند ابراهیم با اطمینان کامل قلبی خود بر این باور که وعده خداوند حق است و او به میثاق خود عمل خواهد کرد به جهان باقی شتافت.

به یقین ما باید حتی قرن ها این میثاق بزرگ که پترس در آیه 4 از باب یک نامه دوم خود از آن به عنوان " میثاقی بسیار شگفت انگیز و گرانبها " یاد می کند را دنبال کنیم. این راهی طولانی اما با پایانی خوشایند است.

● تجدید میثاق می شود

سلیمان پسر داوود خانه ای برای خدا ساخت، معبدی باشکوه و گران قیمت در اورشلیم که صدها سال پا برجا بود. هنگامی که او درگذشت، یک جنگ داخلی غم انگیز کشور را تقسیم کرد و کشور توسط دو پادشاه رقیب اداره می شد. با گذشت زمان، نیروی ایمان مردم کاهش یافت و قوانین خدا از بین رفت. اما گاه گاهی، عمدتاً در میان طوایف یهودا و بنیامین که حرمت معبد و پایتختی اورشلیم را حفظ کرده بودند این قوانین الهی احیاء می شد. اما آهسته آهسته معیارهای اخلاقی کاهش یافت و کاسه صبر خداوند لبریز شد. حق اسرائیل بر سرزمین موعود به اطاعت آنها از خداوند بستگی داشت، و آنها شروط خداوند جهت رسیدن به حق خود را آشکارا زیر پا گذاشته بودند. این دوران را عصر پیامبران می نامند. زیرا خداوند با مهربانی بی پایانش باز هم بنی اسرائیل را تنها نگذاشت و از میان مردم کسانی را که به درستی به نام او وفادار بودند به عنوان پیامبران خود انتخاب نمود تا با قدرت روح القدس به مردمی که به بیراهه می رفتند، هشدار داده و آنها را به راه خداوند هدایت کنند. راهنمایی ها و هشدارهای پیامبران هیچ تاثیری بر آنان نداشت و گوش شنوایی برای شنیدن آنها نداشتند. سرانجام پادشاهی اسرائیل که مرکب از ده قبیله بودند و به پادشاهی شمالی معروف بودند توسط آشوریان مورد هجوم قرار گرفتند و به اسارت برده شدند و همچنین پادشاهی جنوبی که مرکب از دو قبیله یهودا و بنیامین بودند، به مدت یک قرن و نیم توسط نبوکد نصر پادشاه بابل به اسارت در آمدند. براستی بنظر می رسد که همه چیز تمام شده باشد! چنانکه معبد با شکوه در آتش سوخت و قصر ویران شد و " صدقیا" که به عنوان نوزدهمین پادشاه بر تخت پادشاهی داوود نشسته بود اسیر گردید و نابینا شد و دیگر برنگشت! پس میثاق خداوند با ابراهیم مبنی بر تصاحب سرزمین توسط فرزندانش چه شد؟! در مورد میثاق

خداوند با داوود مبنی بر اینکه تاج و تختش استوار خواهد بود چه می توان گفت؟! آیا خداوند میثاق خود را فراموش کرده بود؟! و یا پا را فراتر نهاده و از خود بپرسیم که آیا قدرت خداوند از قدرت بت های مورد ستایش بابلیمان کمتر بود؟! در این شرایط مردم به شدت نیاز به راهنمایی و هدایت داشتند.

در همان ساعتی که به نظر می رسید نور امید اسرائیل در حال سوسو زدن و به خاموشی گراییدن باشد، به طرز عجیبی، دوباره وعده ها از زبان انبیا به شکل شگفت آوری بازگویی شد. آنها اصرار داشتند که مصیبت های پیش آمده تصادفی نبوده، بلکه قضاوت خداوند بوده است. هیچ فراری از مجازات وجود نداشت. اما همچنان در آینده بارقه ای از امید وجود داشت. این قوم نابود شدنی نخواهند بود! پادشاهی بر تخت داوود جلوس خواهد کرد و روزی خداوند، مسیح آن نجات دهنده نیرومند را برای آنها می فرستد تا آنها را به سرزمینی که ترکش کرده بودند، بازگرداند و تا ابد با صلح و آرامش بر آنها حکومت کند.

● پیشگویی اشعیا درباره مسیح

در اینجا تنها خلاصه ای از سه وعده خداوند در این دوره آورده می شود که از سه پیامبر مختلف نقل قول شده اند. اشعیا در دورانی قبل از این حوادث پایانی زندگی می کرد و قادر بود نوشته روی دیوار را ببیند. او در باب آغازین کتاب خود فریاد می زند: "وای بر امت خطاکار، و قومی که زیر بار گناهند،.... خداوند را ترک گفته اند، بر قدوس اسرائیل اهانت روا داشته اند.... تمامی سر بیمار است و تمامی دل مریض. از کف پا تا فرق سر، در آن هیچ تندرستی نیست." (باب 1 آیات 4 تا 6) با این حال، تمام فصول کتاب او با ستایش و شکرگزاری خداوندی که در آینده رهایی بخش خواهد بود مزین شده است.

در آیه 9 از باب 52 به اینچنین کلماتی بر می خوریم: "ای ویرانه های اورشلیم، باتفاق بانگ برآورده سرود شادمانی بخوانید، زیرا خداوند قوم خود را تسلی داده و اورشلیم را فدیه کرده است." پیامبر مردم را می بیند که حکام کینه توز آنها را پایمال کرده اند، در آن هنگام که خداوند در آتش و زلزله ظاهر می شود تا آنها را رهایی بخشد: "زیرا هر چکمه ی جنگ آوران در غوغای کارزار، و هر جامه ی آغشته به خون، چون هیزم آتش سوزانده خواهد شد. زیرا که برای ما کودکی زاده و پسری به ما بخشیده شد، سلطنت بر دوش او خواهد بود و او مشاور شگفت انگیز خدای قدیر، و پدر سرمدی و سرور صلح، خوانده خواهد شد. افزونی فرمانروایی و صلح او را پایانی نخواهد بود، و او بر تخت داوود و قلمرو او حکمرانی خواهد کرد و آن را به انصاف و عدالت، از حال تا به ابد، استوار خواهد ساخت و پایدار نگه خواهد داشت. غیرت خداوند لشکرها این را به انجام خواهد رسانید." (باب 9 آیات 5 تا 7)

در پایان، او پادشاهی از تبار داوود را در حال ریاست بر یک امپراتوری جهانی به تصویر می کشد، که در آن همه ملل در صلح زندگی می کنند و فرمان های خداوند از اورشلیم صادر می شوند: "در روزهای واپسین رخ خواهد داد که کوه خانه ی خداوند بالاتر از تمامی کوه ها استوار خواهد گردید، و فراتر از تپه ها برافراشته خواهد شد، و تمامی قوم

ها به سوی آن روان خواهند گشت. قوم های بسیار آمده، خواهند گفت: بیایید به کوه خداوند برویم، و به خانه ی خدای یعقوب بر آییم، تاراه های خود را به ما تعلیم دهد، و در طریق های وی گام برداریم. زیرا شریعت از صهیون صادر خواهد شد، و کلام خداوند از اورشلیم. او در میان ملل داوری خواهد کرد و منازعات قوم های بسیار را پایان خواهد داد.....دیگر قومی بر قوم دیگر شمشیر نخواهد کشید و جنگاوری را دیگر نخواهند آموخت." (باب 2 آیات 2 تا 4) این پیشگویی ها برای یک یهودی که در زمان سقوط اورشلیم زندگی می کرد غیرممکن به نظر می رسید. در عین حال خدایی به آنها این وعده ها را می داد که هزاران نسل را به کلام خود نگاه داشته و می دارد.

● ارمیا و عهد جدید

پیامبر بعدی ما در واقع در زمان محاصره اورشلیم زندگی می کرد. او شاهد غارت شهر و به اسارت گرفتن مردمانش بود. با این حال، خداوند "ارمیا" را قادر ساخت تا روشن ترین پیشگویی های عهد عتیق را در مورد آینده امتش به عمل آورد. در این باره خداوند می گوید: "اینک روزهایی فرا می رسد که من با خاندان اسرائیل و خاندان یهودا عهدی تازه خواهم بست، نه مانند عهدی که با پدرانشان بستم، آن روز که دست آنها را گرفتم تا از سرزمین مصر بدر آورم، آنان عهد مرا شکستند." عهد قدیم، عهدی بود که با قوم بنی اسرائیل در کوه سینا بسته شد و خداوند بر اساس شرط و شروطی، قول سرزمین موعود را به آنها داد. این عهد جدید جایگزین عهد قدیمی می شود: "خداوند می گوید: این است عهدی که پس از آن ایام با خاندان اسرائیل خواهم بست: شریعت خود را در باطن ایشان خواهم گذاشت و آن را بر دل ایشان خواهم نوشت. و من خدای ایشان خواهم بود و ایشان قوم من خواهند بود." به جای اینکه مانند قبل احکام او بر روی لوح های سنگی نقش بندد، آن احکام از این پس در قلب انسان ها نقش می بندند. او ادامه داد که: "همه مردم از خُرد و بزرگ مرا خواهند شناخت، از آن رو که تقصیر ایشان را خواهم آمرزید و گناهانشان را دیگر به یاد نخواهم آورد." (ارمیا باب 31 آیات 31 تا 34).

اگر همه این حوادث برای مخاطبان ارمیا که برای اسارت بسوی بابل حرکت می کردند، بسیار دور از ذهنشان بود و انتظار دیدن چنین روزهای وحشتناکی را نداشتند، او می توانست آنها را با این آیات ترغیب کند و باعث امیدواری آنان گردد: "به یقین من ایشان را از تمام ممالکی که ایشان را در خشم شدید و غضب عظیم خود بدانها رانده ام، گرد آورده، بدین مکان باز خواهم آورد تا در امنیت زندگی کنند. ایشان را به امانت خویش و با تمامی دل و جان خود در این سرزمین ساکن خواهم کرد." (باب 32 آیات 37 و 41) ارمیا بارها و بارها این وعده گردهمایی قوم را تکرار کرده است. و اگر ایمانشان با دیدن پادشاهشان که از آنان گرفته شده بود متزلزل می شد، او حتی در مورد تاج و تخت اطمینان خاصی داشت: "در آن ایام و در آن زمان برای داوود شاخه ای عادل خواهم رویانید که عدل و انصاف را در این سرزمین به اجرا در خواهد آورد. زیرا خداوند چنین می فرماید: داوود کسی را که بر تخت پادشاهی خاندان اسرائیل بنشیند، هرگز کم نخواهد داشت." (باب 33 آیات 15 و 17)

" عدل و انصاف " این کلمات بازتاب کلمات اشعیا در 150 سال پیش از آن می باشد. هر دو پیامبر، سلسله داوود را به عنوان یک شجره نامه به تصویر کشیده اند، طوریکه از آن شاخه ای برجسته پدید می آمد، موجودی منحصر به فرد که تا ابد تاج و تخت را تصاحب خواهد کرد. علاوه بر اینها، هر دو پیامبر وعده سرزمین موعده به ابراهیم را با وجود پراکنده شدن قوم به طور حتم و به شکل مطمئنی تضمین کرده اند.

● رویای حزقیال از پادشاهی

سرانجام به حزقیال می رسیم ، کسی که بعدها زندگی می کرد. حزقیال تمام عمر خود را به عنوان اسیر جنگی در بابل گذراند. او نیز شگفت‌انگیزترین چشم‌انداز صلح و برکت را برای قوم ابراهیم ارائه می کند. در آیات 24 و 25 از باب 36 کتاب حزقیال آمده است: " من شما را از میان ملل خواهم گرفت و از همه ممالک گرد خواهم آورده، به سرزمین خودتان در خواهم آورد. آب پاک بر شما خواهم پاشید و طاهر خواهید شد. من شما را از همه ناپاکی ها و از همه بت هایتان طاهر خواهم ساخت." خدا می‌خواست بدی‌های ملت را ببخشد و فراموش کند. حزقیال مانند پیامبران پیشین از آمدن پادشاه و وعده‌هایی به اجداد اسرائیل می سراید : " در زمینی که به خادم خویش یعقوب بخشیدم ، جایی که پدران شما ساکن بودند، ساکن خواهند شد، جایی که پدرانشان مسکن داشتند ، ایشان و فرزندانشان و فرزندان فرزندانشان برای همیشه در آنجا ساکن خواهند شد، و خادم من داوود تا ابد فرمانروای ایشان خواهد بود." (باب 37 آیه 25)

در شفافیت و توان ضمانت خداوند نسبت به قومش جای هیچ گونه شک و تردیدی نیست. با وجود موقعیت مبهم و تاریک کنونی ، آنها دارای یک ویژگی و امتیاز مثبتی بودند که این باعث می شد آنها با امیدواری چشم به راه آینده باشند.

بنی اسرائیل سه ربع قرن در بابل اسیر بودند. پس از آن ، یک دگرگونی عظیم به وقوع پیوست که بر اثر آن امپراتوری بابل به تصرف ایرانیان درآمد. پادشاه ایران در سال اول سلطنت خود، عفو عمومی اعلام کرد و به هر یک از اعضای قبیله یهودا اجازه داد تا به کشور خود بازگردند. بسیاری این کار را انجام دادند و کار جانفرسای بازسازی ویرانه های املاک خود را که بطور کامل ویران شده بود را آغاز کردند. شاید آنها در حالی که حیران و سرگردان بودند بدین امید دل بسته بودند که از این پس مسیحا با آمدنش زندگی خوبی را برای آنان رقم زند! همینطور بود، آنها بتازگی از اسارت رها شده بودند و زندگی آنها دیگر مثل ایام قبل نبود . آنها زیر بار مالیات سنگین مودیان مالیاتی امپراطوری و همچنین بر اثر هجوم سپاهیان شمال و جنوب در طی سالیان متمادی بکلی خسته و فرسوده شده و به زانو در آمده بودند. دیگر کسی به عنوان پادشاه و جانشین داوود نداشتند که بر تخت او جلوس کند.

● آمدن عیسی مسیح

دختر جوانی از قبیله یهودا، در حالی که نامزد کرده بود اما هنوز ازدواج نکرده بود، در خانه خود در ناصره نشسته بود. او از کوبیدن در خانه و اینکه کوبنده دری که با او مشغول گفتگو شد، ادعا می کرد که او فرشته ای از جانب خداوند است، به شدت غافلگیر شده بود! " اینک آبتن شده، پسری خواهی زایید و نامش را عیسی خواهی نهاد. او بزرگ خواهد بود و پسر خدای متعال خوانده خواهد شد. خداوند تخت پادشاهی پدرش داوود را به او عطا خواهد فرمود. او تا ابد بر خاندان یعقوب سلطنت خواهد کرد و پادشاهی او را هرگز زوالی نخواهد بود." (لوقا 1 آیات 31 تا 33) در این گفته جای هیچگونه شک و تردیدی نیست! آیا بین این آیات و آیات مندرج در عهد عتیق رابطه ای وجود دارد؟ " روح القدس بر تو خواهد آمد و قدرت خدای متعال بر تو سایه خواهد افکند." سپس نتیجه می گیرد که: " از این رو، آن مولود مقدس و پسر خدا خوانده خواهد شد." (آیه 35)

در یک لحظه، رازی که قرن ها نهفته بود آشکار می شود! عیسی پسر مریم موجودی منحصر به فرد بود، او تنها کسی بود که قادر به وفای به عهد با داوود بود. او از طریق شجره خانوادگی داوود از نسل او بود. او در عین حال پسر خدا بود: " من پدر او خواهم بود." خدا به داوود گفته بود، که عیسی به قدرت روح القدس بدنیا خواهد آمد. علاوه بر این، ارمیا از قبل گفته بود: " داوود هرگز مردی را کم نخواهد داشت که بر تخت خاندان اسرائیل بنشیند." و همچنین فرشته خداوند گفت: " عیسی تا ابد بر همان تخت سلطنت خواهد کرد." سرانجام، چون داوود از نسل ابراهیم بود، عیسی در راستای وعده ابراهیم مبنی بر برکت دادن به همه ملل ایستاد و همچنین " او قوم خود را از گناهانشان نجات خواهد بخشید." (متی باب 1 آیه 21). چه برکتی می توانست بزرگتر از برداشتن بار وحشتناک گناه انسان باشد؟ گناهی که پیامدش غم و اندوه و بیماری و مرگ برای همه انسانها بود! بنابراین کسی که اسرائیل و جهان به او وابسته بودند، در اصطبل در شهر جدش داوود بی سر و صدا و بدون نمایش، متولد شد.

● رسالت مسیح

هنگامی که عیسی موعظه عمومی خود را در سی سالگی آغاز کرد، مردم یهودا در یک حالت انتظار شدیدی به سر می بردند. پیروانش او را " مسیح " یا " مسح شده " می نامیدند (ناجی پیش روی). عنوان " کریستوس " که در زبان یونانی به معنی " مسح شده " می باشد، در عهد جدید، دقیقاً با " مسیح " عهد عتیق مطابقت دارد. همه انتظار داشتند که عیسی روم را به چالش بکشد، اسرائیل را از شر دشمنانش آزاد کند و تاج و تخت را تصاحب کند. معجزات خارق العاده او در شفا دادن بیماران، این اعتقاد را افزایش داد که او از جانب خدا فرستاده شده است. گویی مردم محکوم به ناامیدی بودند. عیسی یک معلم سیار باقی ماند و روابط سیاسی را رد کرد. دشمنان او، رهبران اسرائیل، که به محبوبیت او حسادت می کردند، با موفقیت نقشه مرگ او را طراحی کردند. پس از سه سال و اندی ارشاد و راهنمایی در حالی که با الگو قرار دادن خود زندگی هزاران نفر را دگرگون کرده بود، به او خیانت شد و او را گناهکار معرفی کردند و بر صلیبش کشیدند و کشتند. یهودیان سرگردان و بی سرپرست باقی ماندند.. تاج و تخت

داوود خالی ماند. حتی جسد عیسی نیز ناپدید شد! گویا بنظر می رسید که دوباره وعده ای که خداوند داده بود ، وعده ای واهی و بی نتیجه بوده است!

● راز فاش شد

ناگهان پایتخت با خبرهای شگفت انگیزی جانی دوباره گرفت. شاگردان عیسی، همانند پیامبران عهد قدیم از از روح القدس الهام گرفته و اعلام کردند که عیسی مسیح دوباره زنده شده است. آنها به مدت چهل روز با او ملاقات کرده بودند، با او غذا خورده بودند و سرانجام نظاره گر صعود او به آسمان بودند. شگفت انگیزتر، آنها توانستند به استناد متون عهد قدیم که همه مردم بخوبی از آن آگاه بودند به آنها ثابت کنند که عیسی همان مسیحی است که قرار بود بر روی صلیب بمیرد و دوباره زنده شود. هیچ چیز اشتباهی در کار نبود. همه چیز بر اساس نقشه خدا بود. پطرس به صراحت گفت:

" ولی خدا از همین راه آنچه را که به زبان همه پیامبران پیشگویی کرده بود به انجام رسانید: این را که مسیح او رنج خواهد کشید. پس توبه کنید و به سوی خدا بازگردید تا گناهانتان پاک شود و ایام تجدید قوا از حضور خداوند برایتان فرا رسد، و تا خدا ، عیسی، یعنی همان مسیح را که از پیش برای شما مقرر شده بود ، بفرستد، که باید آسمان پذیرای او می شد تا ایامی که همه چیز بنا بر آنچه خدا از دیرباز به زبان همه پیامبران مقدس خود گفته است، احیا گردد." (اعمال رسولان باب 3 آیات 18 تا 21)

همه چیز دوباره شفاف و روشن شده بود. عیسی همانگونه که پیامبران گفته بودند، رهایی بخش اسرائیل و ملل جهان بود. اما مقرر شده بود تا دو مرتبه بیاید. باید یک بار می آمد تا گناه انسان را حمل کند و انسان را از دشمن بزرگ خود که گناه و مرگ ابدی بود نجات دهد و همچنین باید برای مرتبه دوم بیاید تا امت خود را از جور و ستم ستمگران برهاند و پادشاهی خود را بر جهان ایجاد نماید. او به دست راست خداوند بصعود کرده است، اما نه برای همیشه. او آنجاست " تا وقتی که " تمام آنچه را که خدا توسط پیامبران گفته بود، محقق گردد.

با این نکات کلیدی، پیشگویی هایی که در باره مسیحا شده بود، همانند صندوقچه گنجی باز می شود. عباراتی که وصف پیروزی مسیح و پادشاهی او می باشد، با شرح مرگ او ابهام آمیز جلوه می کند، بزودی آشکار می شود. به عنوان مثال اگر نظری به باب های 52 و 53 از کتاب اشعیا ببیند، بهتر متوجه خواهیم شد! در این متون ابهامات پیروزی سلطنت مسیحا که با توصیفات جزییات دردناک مرگ آشکار شده بود، برطرف می شود. باب 52 شرح نجات اورشلیم و شادی آن شهر از رهاییش توسط مسیح از چنگال اشغالگرانش را شاهدیم. در باب 53 اشعیا مصلوب شدن تحقیر آمیز مسیح را با شرح جزییات ، توصیف می کند.

چنانکه با دقت، نظری به باب 2 از کتاب مزامیر ببیند، مشاهده می شود که این بخش از دشمنان مسیح سخن می گوید که چگونه برای قتل او با یکدیگر متحد شده اند! و از زاویه دیگر می بینید که بار دیگر مسیح در محاصره دشمنان است، اما همانگونه که پدرش حکم می کند این بار پیروز میدان است: " من پادشاه خود را نصب کرده ام ،

بر کوه مقدس صهیون. " (آیه 6). با ادامه این مطلب می توانید با برملا کردن این راز از کشف خود لذت ببرید. این دقیقاً همان چیزی است که رسولان عهد جدید آن را مژده یا خبر خوش نامیده اند! معمایی حل شده است ، رازی برملا شده است! اکنون کلید آن راز در اختیار آنان بود.

● ضرورت آمدن مسیح برای مرتبه دوم

راز دیگری نیز وجود داشت که رسولان توانستند آن را حل کنند. ممکن است از خود بپرسید که هدف و منظور خداوند از دوبار آمدن مسیح چیست؟ چرا عیسی با قدرتی فنا ناپذیر و جاودانه از مردگان برنخاست تا فوراً بر تخت داوود جلوس کند؟ چرا باید یک فاصله طولانی دو هزار ساله وجود داشته باشد؟ پاسخ به این سوال به ویژه برای من و شما مهم است و بخش زیادی از عهد جدید را در بر می گیرد.

ببایید سخنان پولس رسول را در باب 3 از نامه او به افسسیان بخوانیم. او می گوید: " رازی از راه مکاشفه بر من معلوم گردید. رازی که در اعصار گذشته بر آدمیان آشکار نشده بود، آن گونه که اکنون بواسطه روح بر رسولان مقدس او و بر انبیا آشکار شده است. آن راز این است که غیر یهودیان در مسیح و بواسطه انجیل ، در میراث و در بدن و در برخورداری از وعده او شریکند. " (آیات 3 و 5 و 6) اینها کلمات شگفت انگیزی هستند. کلمه " جنتایل " (Gentile) به کسانی اطلاق می شود که یهودی نیستند. برای قرن ها، کلام خدا و وعده های او متعلق به قوم خدا، یهودیان بود. اکنون، پولس رسول می گوید، شبکه انجیل گسترده تر شده است تا افراد ملل دیگر را نیز در بر گیرد. زمانی که عیسی مسیح بر تخت پادشاهی خداوند جلوس می کند، ما نیز می توانیم در وعده بزرگ پادشاهی خداوند سهیم باشیم. پولس رسول در آیات 11 تا 13 از باب 2 افسسیان می گوید: " پس شما که غیر یهود بدنیا آمده اید.... بیاد داشته باشید که زمانی از مسیح جدا، از تابعیت اسرائیل محروم و با عهدهای شامل وعده ، بیگانه بودید، و بی امید و بی خدا در این جهان به سر می بردید. اما اکنون در مسیح عیسی، شما که زمانی دور بودید، بواسطه خون مسیح نزدیک آورده شده اید. " آیا توجه کرده اید که چگونه این قسمت برای ما ، موضوع امید اسرائیل را روشن می کند؟ ایمانداران افسسی در گذشته فاقد این امید بودند. این احساسی هست که در این لحظه شامل حال ما و میلیون ها نفر از جمعیت جهان امروز می شود. اما آنها در مورد این " میثاق وعده " که ما در حال مطالعه آنها بودیم، شناخت پیدا کرده بودند. آنها از طریق قرابت با خون عیسی مسیح امیدی را که در آن وعده ها گنجانده شده بود، تصاحب کرده بودند.

● عهد و پیمانی که با خون مهر شده است

بهترین عهد و پیمانی که خداوند بسته است، همچنان در آینده محقق خواهد شد. ما دقیقاً نمی دانیم چه زمانی قرار است محقق شوند. اکثریت افرادی که به وعده های خدا ایمان داشته اند و بدان امیدوارند در قبور خود در خاک آرمیده اند، و این احتمال وجود دارد که ما نیز قبل از آمدن دوباره عیسی مسیح بمیریم. اما حقیقت باشکوه این است که حتی

اگر بمیریم، باز هم می‌توانیم لذت ملکوت خدا را بچشیم. همانطور که پولس رسول در سلول مرگ خود نوشت، ما می‌توانیم دوباره به زندگی برگردیم " تاج پارسایی که برایم آماده است ، تاجی که خداوند آن داور عادل در آن روز به من عطا خواهد کرد. نه تنها به من بلکه به همه آنان که مشتاق ظهور او هستند." (دوم تیموتائوس باب 4آیه 8).

وقتی مسیح بیاید، همه کسانی را که با ایمان مرده اند از مردگان زنده خواهد کرد و بدنی قوی و جاودانه مانند بدن خود به آنها خواهد داد. ابراهیم و داوود و پولس قطعاً آنجا خواهند بود. ما هم می‌توانیم آنجا باشیم. و همه اینها از طریق خون مسیح امکان پذیر است که ما را به خدا نزدیک کرده است، ازیرا که چه یهودی باشیم و چه غیریهودی، گناهکار هستیم. ما قوانین خدا را زیر پا می‌گذاریم و لیاقت چیزی جز مرگ را نداریم. عیسی مسیح یک قربانی کامل بود که در عین بی‌گناهی خود را قربانی گناهان ما کرد تا مرگ را که در قبرها ما را به کام خود میکشید ، شکست داده و بدینوسیله همه کسانی را که به او ایمان دارند ، از این مجازات برهاند. بنابراین این دو بار آمدن عیسی مسیح به طور جدایی ناپذیر به هم مرتبط هستند.

صلیب از تاج پیشی می‌گیرد . خادم درد و رنج کشیده خداوند ، شاه شاهان می‌شود. و همان سرزمینی که ابراهیم در خیمه‌اش منتظر تصاحبش بود و عیسی مسیح در آن راه می‌رفت و به مردم مژده پادشاهی خداوند می‌داد، به هر دوی آنها و خانواده هایشان و اطرافیانشان داده خواهد شد تا از آن لذت ببرند. پطرس در روز پنطیکاست در اورشلیم برخاست و راز این دوبار آمدن عیسی مسیح را برای مردم ملل مختلف شرح داد، او پیامی فوری برای مردم داشت، او خطاب به مردم فریاد زد و گفت : بیایید سخنان او را دوباره گوش کنید "و توبه کنید و به سوی خدا بازگردید." (اعمال رسولان باب 3آیه 19). او شنوندگان خود را تشویق می‌کرد که با تغییر زندگی خود، چرخشی نموده و راهی دیگر را برای زندگی خود انتخاب کنند و بدین طریق خود را برای آمدن عیسی مسیح آماده کنند. در همان روز، هنگامی که جمعیت از او پرسیدند که چه باید بکنند، او به آنها گفت : "توبه کنید و هر یک از شما برای آمرزش گناهان خود به نام عیسی مسیح تعمید گیرید. " (باب 2آیه 38)

● وارثان میثاق

زمانی که شما به سبب امیدی که خداوند در کلام خود در برابر ما قرار می‌دهد ، قدردانی می‌کنید ، می‌خواهید بدانید که چگونه می‌توانید این امید را حفظ کنید.

هر مقدار که بیشتر می‌خوانید متوجه می‌شوید که آن استاندارد و معیاری را که خداوند برای انسانیت تعیین می‌کند ، شما هنوز به آن دست نیافته اید. اگر واقعاً می‌خواهید خدا را خشنود کنید، مانند آن انسان ها در اورشلیم، در خود نیازی را احساس خواهید کرد که پیامد آن پالایش و در نهایت آرامش وجدانتان خواهد بود.

راهی که خدا برای ما مقرر کرده است این است که در سرورمان عیسی مسیح تعمید بگیریم، به طور نمادین زندگی قدیمی خود را در آب بشوییم، و زندگی نوین خود را دوباره به گونه ای شروع کنیم که گویی تازه متولد شده ایم. به عبارتی دیگر این به معنای انصراف از عضویت در خانواده "آدم و حوای" گناهکار و به عضویت خاندان مقدس

خداوند در آمدن است. عهد جدید مصرانه نوید می دهد که، ما وارث آن وعده‌های پادشاهی خداوند خواهیم بود. پولس رسول در آیه 26 از باب 3 نامه خود خطاب به غلاطیان می گوید: " همه شما به واسطه ایمان به مسیح عیسی، فرزندان خداوند هستید."

تصور کنید که چه افتخاری بالاتر از این خواهد بود که پسران و دختران خدا خوانده شوید! " چرا که همگی شما در مسیح تعمید یافتید، مسیح را در بر کردید. دیگر نه یهودی معنا دارد نه یونانی، نه غلام نه آزاد، نه مرد نه زن، زیرا همگی شما در مسیح عیسی هستید، پس نسل ابراهیم بوده و بنا بر وعده، وارثان نیز هستید." همه چیزهایی که عیسی مسیح به ارث خواهد برد از سرزمین، تاج و تخت گرفته تا تمامی دهش های خداوند، همه و همه از آن ما نیز خواهد بود. چقدر هیجان انگیز و تکان دهنده خواهد بود، وقتی به آنچه خداوند به ما ارائه می کند، فکر می کنیم! گویی از قبل برای ما نیز جایگاهی در عهد جدیدی که با امتش خواهد بست در نظر گرفته باشد! فرمان های خداوند در دل های ما حک شده است و گناهان ما شسته شده و در آن زمانی که جنگ و قحطی، گناه و اندوه برای همیشه از روی زمین برچیده می شوند، جایگاهی برایمان در نظر گرفته شده است.

پولس رسول در باب 11 از کتاب رومیان این مطلب را به نحو دیگری بیان می کند. او می گوید: " ما ایمانداران غیریهودی مانند شاخه های درخت زیتون وحشی هستیم که توسط باغبان باغ، قلمه هایی از آن برداشته شده و به ساقه درخت زیتون اسرائیل پیوند زده باشد. از این پس ما از شیرهای مقوی ریشه تغذیه می کنیم که زندگی را در جریان نگه می دارد، و در زمان برداشت محصول در آنجا حضور خواهیم داشت. او در حالی که فاصله طولانی بین این دو آمدن را توضیح می دهد، می گوید: " ای برادران نمی خواهم از این راز غافل باشید... که سخت دلی بر بخشی از اسرائیل حکمفرما شده است." منظور او این است که فقط اقلیتی از یهودیان مژده عیسی و رسولان را پذیرفتند. قلب بقیه سخت تر از آن بود که بذر خوب پادشاهی در آنها رشد کند.

اما این سخت دلی اسرائیل همیشگی نخواهد بود. او در این باره ادامه می دهد: " تا زمانی که تعداد کامل غیریهودیان وارد شوند، و بدین ترتیب تمامی اسرائیل نجات خواهند یافت." او در ادامه به نقل قول از اشعیا می گوید: " نجات دهنده از صهیون خواهد آمد، و این عهد من با آنها خواهد بود، هنگامی که گناهانشان را بزدایم." (رومیان

باب 11 آیات 24 تا 27)

به زمان پایان دوره توجه کنید. " زمانی که تعداد کامل غیریهودیان وارد شوند." بدین معنی که هنوز این دوره کامل نشده است. خدا هنوز ما را فرا می خواند تا به خانواده اش بپیونددیم. اما به زودی، یک روز، شاید خیلی زود، در بسته خواهد شد و سرورمان عیسی مسیح با قدرتی شگرف در اینجا خواهد بود تا مردم را به دلیل خوار شمردن فرمان های خداوند داوری کند و بر تخت پادشاهی بر جهانیان حکومت کند.

● نشانه هایی که خداوند آنها را فراموش نکرده است.

چگونه می دانیم که آمدن عیسی بسیار نزدیک است؟ پاسخ به این پرسش ساده است. ببینید! قوم بنی اسرائیل قرن ها در میان سایر ملل پراکنده و سرگردان بودند و در عین حال از بین نرفتند! و در واقع امکان نداشت که از بین بروند، زیرا از بین رفتن آنان بر خلاف وعده های خداوند بود. در زمان خود ما می بینیم که آنها شروع به بازگشت به سرزمین خود کرده اند. آنها در سال 1967 اورشلیم یا صهیون، پایتخت باستانی خود را پس گرفتند. و اکنون دشمنان علیه آنها جمع شده اند. صحنه آمدن نجات دهنده برای جلوس به تخت پادشاهی آماده شده است، تا خداوند پادشاه خود را بر تپه مقدس خود صهیون استوار کند. همه نشانه ها برای تقویت ایمان ما وجود دارد. خدایی که عهد خود را تا هزار نسل نگه می دارد، دوباره آغوش خود را باز می کند.

بباید تا مطلب را با یک متن دوست داشتنی به پایان برسانیم، متنی که این امید بزرگ اسرائیل را که افکار ما بدان مشغول بوده است، در آن خلاصه می شود. گفتیم که این امید می تواند به ما آرامش و جهت و شهادتی بدهد که ما را برای رویارویی با همه طوفان های زندگی آماده کند. این همان چیزی است که پولس رسول در آیات 13 و 17 و 18 از باب 6 نامه خود به عبرانیان می گوید: " وقتی خدا به ابراهیم وعده داد ... او به خود سوگند یاد کرد و گفت: "به یقین تو را برکت خواهم داد و تو را زیاد خواهم ساخت." او ادامه می دهد: " چون خداوند می خواست تغییر ناپذیر بودن قصد خود را بر وارثان وعده ها هر چه آشکارتر سازد، آن را با سوگند تضمین کرد. تا بواسطه دو امر تغییر ناپذیر، که ممکن نیست خداوند در باره آنها دروغ بگوید، ما از دلگرمی بسیار برخوردار شویم، ما که گریخته ایم تا امیدی را که پیش روی ما قرار داده ست، به چنگ گیریم."

دو امر غیر قابل تغییر: یکی کلام خداوند که به تنهایی برای ما کافیتست. و دیگری برای اطمینان مضاعف ما، سوگندی است که خداوند به جان خودش یاد کرده است. این بدان معنی است که ما نمی توانیم به تحقق وعده شک کنیم. پولس نتیجه می گیرد که: " این امید، به منزله لنگری محکم و ایمن برای جان ماست." (آیه 19) مردان و زنانی که به وعده های خدا ایمان دارند مانند آن کشتی ایمنی هستند که در شبی تار در دریایی موج و خشمگین گرفتارند ولی با لنگری استوار که در اعماق دریا به صخره ای تنومند، استوار گردیده، از هر خطری در امان هستند. آیا مایلید این امید را از آن خود کنید؟

دیوید ام. پیرس